

# مهدی منتظر در نهج البلاغه

مهدی فقیه ایمانی

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ

وَنَجْعَلُهمُ أُمَّةً وَنَجْعَلُهمُ الْوَارِثِينَ

(سوره قصص - آیه 5)

اراده و خواست ما براین باشد که بر مستضعفین در زمین

تفضل نموده و آنها را پیشوایان - جهان - و وارثین

- همه جانبه در صحنه پهناور- زمین قرار دهیم.

« مهدی منتظر در نهج البلاغه »

مهدی فقیه ایمانی

انتشارات حسینیه عماد زاده

چاپ: دوم ، چاپخانه نمونه

بهار 1375 هـ ش.

تیراژ: 5000 نسخه

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بمناسبت هزار و صد و شصت و یکمین فرخنده سالگرد میلاد میمنت اثر

بقیة الله الأعظم حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج)

این کتاب تجدید چاپ شد.

## پیشگفتار

موضوع امام شناسی ، و التزام به پیروی از مقام امامت ، و ضرورت وجود يك رهبر اسلامی واجد شرائط در هر زمانی ، تنها مربوط به شیعه و يك گروه خاصی نبوده و نیست؛ بلکه واقعیتی است که ریشه عمیق اسلامی دارد و مسلمانان با انواع فرقه گرائی ها و مذاهب گوناگون عقیدتی و فقهی ، همه و همه معتقد و معترف به آن بوده و هستند.

به دیگر سخن عقیده به وجود امام در هر زمانی يك واجب الهی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آنرا اعلام نموده ، و بار مسؤولیت آن را بر دوش همگان نهاده است. آری ، حضرتش انحراف گرایان از خط عقیده به امامت را - که از شناخت امام راستین عصر خود سر باز می زند - جاهلیت گرا و به عنوان کسی که به دوران جاهلیت عقب گرد نماید تعبیر کرده ، فرماید:

### « من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة »

کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت باشد که در حال شرك و بت پرستی از دنیا رفتند.

این حدیث را زید بن ارقم ، عامر بن ربیعہ عتری ، عبدالله بن عباس ، عبدالله بن عمر بن خطاب ، عویمر بن مالک ( معروف به ابودرداء ) ، معاذ بن جبل و معاویة بن اُبی سفیان از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند؛ و گروهی از محدثین عالیمقام و دیگر دانشمندان اهل تسنن هم آن را در مصادر اسلامی ذکر نموده اند؛ و در واقع از احادیث متواتر و قطعی الصدور محسوب می شوند؛ و ما بخشی از مدارك حدیث را پس از توضیح مختصری بنظر خوانندگان می رسانیم.

اکنون نکته لازم به تذکر در این زمینه آن باشد که این حدیث با دیگر احادیثی که به این مضمون وارد شده است نشانگر صدور يك فرمان قطعی اسلامی از ناحیه پیامبر است؛ و با صراحت و تأکید ، توجه عموم را به دو امر مهم جلب می نماید:

1 - پیامبر اسلام (ص) با اضافه کردن کلمه « امام » به کلمه « زمان » ضرورت وجود امام جامع الشرائط و قابل شناخت را در هر عصر و زمانی ( هر چند تنها يك نفر مسلمان وجود داشته باشد ) جهت پیروی از او اعلام فرموده ، و چنین امامی جز با امامان معصوم شیعه که آخرین آنها حضرت حجة بن الحسن العسکری (ع) است نمی تواند با کسی منطبق گردد.

2 - از اینکه پیامبر گرامی (ص) با اضافه کردن کلمه « میتة » به کلمه « جاهلیة » مرگ بدون شناخت امام زمان هر زمانی را مرگ جاهلی توصیف کرده ، معلوم می شود که این امام نه يك شخص عادی و معمولی ، بلکه همانند پیامبر برخوردار از عالی ترین درجه شخصیت همه جانبه علمی و عملی ، و رابط بین خلق و خالق است که نشناختن آن عیناً بسان نشناختن پیامبر ، موجب گمراهی خواهد بود.

اکنون کسانی که بخواهند غیر از این نظریه را بپذیرند ، برای ایشان بیش از دو راه وجود ندارد:

یا اصل حدیث را انکار نمایند؛ در صورتیکه این حدیث - به شرحی که بعداً ایراد می گردد - قابل تردید و انکار نیست؛

یا آنکه بگویند: مقصود هر امام و زمامداری است که با هر وسیله ای ، هرچند با قهر و زور ، با کودتا و خونریزی ، و بالاخره با پشت کردن به قرآن و معیارهای اسلامی و انسانی روی کار آید.

بنابراین معاویه ها ، یزیدها ، مروان ها ، عبدالملک ها ، منصور دوانیقی ها ، هارون ها ، مأمون ها ، متوکل ها ، امام زمان های عصر خود بوده اند ، که پیامبر(ص) نشناختن آنها را جاهلیت گرایی و عامل گمراهی و حشر و نشر با مردم جاهلیت اعلام کرده است؛

و هم اکنون شناختن زمامداران کشورهای و مناطق مسلمان نشین را با ویژگیهایی که دارند ، باید جهت شناخت اسلام و پیروی از احکام آن ، جزء وظایف اسلامی دانست ، و مرگ بدون شناخت آنان را مرگ جاهلی نامید.

و این پنداریست غلط ، باطل ، مغایر با روح اسلام ، و مسخره آمیز ، که هیچ انسان عاقل و آگاهی آن را نمی پذیرد.

بدین ترتیب و بر اساس نظر شیعه ، پیامبر گرامی اسلام(ص) با ایراد این حدیث شریف ، امامت افراد غیر معصوم و جایز الخطا در تبلیغ و اجراء احکام اسلام را نفی ، و غیر قابل قبول و در آخر جاهلیت گرایی خوانده؛ و این بیان چیزی است که شیعه در طول قرن ها به آن معتقد بوده است.<sup>[11]</sup>

اکنون بخاطر آنکه خواننده گرامی نسبت به مدارك حدیث آگاه و آشنا گردد ، تعدادی از اسناد آن را از کتاب های اهل تسنن بنظر می رسانیم:

- 1 - احمد بن حنبل ( در گذشته 241 ) در « مسند » ج 2 ص 83 و ج 3 ص 446 و ج 4 ص 96 .
- 2 - ابوعثمان جاحظ ( 255 ) به نقل ابوجعفر اسکافی در « نقض کتاب العثمانيه » ص 29 .
- 3 - بخاری ( 256 ) در « صحیح » خود ج 5 ص 13 باب فتن.
- 4 - ابوداود طیالسی ( 259 ) در « مسند » ص 259 ، چاپ حیدرآباد هند.
- 5 - مسلم ( 261 ) در « صحیح » ج 6 ص 21 - 22 ، شماره 1849.
- 6 - احمد بن عمر بزاز ( 292 ) در زوائد ج 1 ص 144 و ج 2 ص 143 نیز به نقل « مجمع الزوائد » .
- 7 - دولابی ( 320 ) در « الکنی و الاسماء » ج 2 ص 3 .
- 8 - حاکم نیشابوری ( 405 ) در « مستدرک » ج 2 ص 77 ، 117.
- 9 - ابوالقاسم طبرانی ( 360 ) در « معجم کبیر » ج 10 ص 350 شماره 10687 چاپ بغداد ، و ج 10 ص 10687 چاپ بیروت؛ و در « معجم اوسط » به نقل « مجمع الزوائد » ج 5 ص 224.
- 10 - حافظ ابونعیم اصفهانی ( 430 ) در « حلیة الاولیاء » ج 3 ص 224.
- 11 - بیهقی ( 458 ) در سنن ج 8 ص 156 - 157 نقل از بخاری و مسلم.
- 12 - شمس الدین سرخسی ( 490 ) در « مبسوط » ج 1 ص 113.
- 13 - ابن اثیر جزری ( 606 ) در « جامع الاصول » ج 4 ص 70.
- 14 - ابن ابی الحدید معتزلی ( 656 ) در « شرح نهج البلاغه » ج 9 ص 155.
- 15 - نووی ( 676 ) در « شرح صحیح مسلم » ج 12 ص 240 ، و در « ریاض الصالحین » ص 164 چ مصر.
- 16 - ذهبی ( 748 ) در « ذیل مستدرک حاکم » ج 1 ص 77 ، 117.

17 - ابن کثیر دمشقی ( 774 ) در « تفسیر » ج 1 ص 517.

18 - تفتازانی ( 792 ) در « شرح المقاصد » ج 2 ص 275 و در « شرح عقاید نسفی » چاپ 1302 ، اما چاپ 1313 که هفت صفحه آن به دست خیانت کاران حذف و ساقط شده ، فاداین مطلب است.

19 - نورالدین هیثمی ( 807 ) در « مجمع الزوائد » ج 5 ص 218 ، 219 ، 223 ، 225 و 312.

20 - ابن دبیع شیبانی ( 944 ) در « تیسیر الوصول » ج 2 ص 39.

21 - متقی هندی ( 975 ) در « کنز العمال » ج 3 ص 200 چاپ حیدرآباد هند؛ و ج 6 ص 65 شماره 14863 چاپ حلب.

22 - ملا علی قاری ( 1014 ) در خاتمه « الجواهر المضية » ج 2 ص 509 و ص 457 به نقل از مسلم.

23 - شاه ولی الله دهلوی ( 1176 ) در « ازالة الخفاء » ج 1 ص 3.

24 - قندوزی حنفی ( 1294 ) در « ینابیع المودة » ص 117 چاپ اسلامبول.

25 - قاضی بهلول زنگنه زوری ( 1300 ) در « تاریخ آل محمد » که از ترکی اسلامبولی به فارسی ترجمه و مکرر به چاپ رسیده است.

اینها مدارك حدیث از صحاح و مسانید اهل تسنن است ، به اضافه چهل و پنج مدرك دیگر از علمای سنی که در کتاب « شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی ( ص 28 - 44 ) » به قلم اینجانب مفصلاً ارائه و معرفی شده ، و همه آنها این حدیث را با ذکر سند و متن های مختلف اما هم مضمون آورده اند.

و اگر مدارك حدیث را از کتابهای شیعه بر اینها بیفزائیم در این صورت به بالاترین درجه از تواتر خواهد رسید.

## مهدویت در اسلام

مسأله مهدویت در اسلام ، آنچنانکه شیعه مطرح می کند ، یکی از اصیل ترین پایه های تداوم اسلام ، و شرط اساسی انقلاب جهانی اسلام و پیروزی و حاکمیت همه جانبه آئین قرآن بر دیگر آئین ها و حکومت های جهان است.

زیرا تنها در سایه رهبری امام واجد شرایط و خلیفه معصوم و منبعث از جانب بنیانگذار اسلام است که اسلام راستین با آزادی کامل و ابعاد گسترده اش در همه شؤون علمی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، عبادی ، اخلاقی ، فرهنگی ، قضائی ، نظامی و . . . می تواند در سراسر جهان و در میان عموم توده های بشری خودنمایی کند؛ و در همین حال وعده الهی در قرآن مجید<sup>[12]</sup> مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران عینیت و تحقق پیدا نماید.

مگر نه این است که در طول چهارده قرن گذشته تاریخ اسلام صدها کشور بزرگ و کوچک و جزیره و امیرنشین و شیخ نشین در گوشه و کنار جهان وجود داشته و دارد که مردمش و هیئت حاکمه اش و صدا و سیمایش و دانشگاه و دادگستریش همه و همه دم از اسلام زده و می زنند.

و هم اکنون در همه این مراکز انواع شعارهای اسلامی از طریق رسانه های گروهی و کتاب و مقاله ، با ابعاد گسترده تر از گذشته توجه عموم را به خود جلب کرده ، و اکثراً مدعی هستند و تا حدی هم راست می گویند که قانون اساسی خود را از روی قرآن تدوین نموده اند.

ولی متأسفانه نمی توانیم يك کشور پهناور حدود چهل میلیون نفری همچون مصر ، بلکه يك کشور بسیار کوچک یا منطقه شیخ نشینی را معرفی کنیم که نظام صد در صد اسلامی بر آن حاکمیت داشته ، و از هر جهت مورد عمل بوده باشد.

در صورتیکه اگر رهبری کشورها را زمامداران لایق و مسلمان - که هم آگاهی از اسلام داشتند و هم آزادی از سرسپردگی اجانب و استعمارگران - عهده دار بودند ، این چنین انواع انحراف گرائی ، کجروی مادی و معنوی ، فقر و عقب افتادگی همه جانبه ، و ظلم و فساد جابگزین اسلام نمی شد.

و این چنین اختلافات عقیدتی و اخلاقی و سیاسی و مسلکی و طبقاتی و اجتماعی ، بیش از يك میلیارد مسلمان را دچار تفرقه و جدائی نمی کرد؛ و تحت نفوذ دشمنان اسلام و استعمارگران قرار نمی داد؛ و دست گدائی آنان را در جهت علم و صنعت و خوراک و پوشاک و دارو و درمان پیش شرق و غرب دراز نمی نمود.

بدین ترتیب عدل و مساوات واقعی و جهانی و نجات از یوغ ظلم و جور و جهل و نادانی و فقر و ناآمنی معنا و مفهومی نخواهد داشت ، مگر با روی کار آمدن يك زمامدار لایق و نیرومندی که با آزادی مطلق و به دور از هرگونه ترس و تقیه و وابستگی و خودفروختگی ، در صحنه عمل وارد شود؛ و قبل از هر چیز اسلام اصیل را از چنگال اسارت زمامداران نالایق و

خود فروخته ، و مسلمانان فریب خورده آزاد سازد؛ و آنگاه بر اساس قوانین اصیل اسلامی و روش پیامبر(ص) و علی(ع) بر مردم حکومت نماید.

آری به عقیده شیعه امامیه ، و محققان اهل تسنن ، این لباسی است که به قامت یکتا فرزند امام حسن عسکری (ع) ، « مهدی منتظر (عج) » دوخته شده؛ و تنها اوست که مسؤولیت این کار به عهده اش واگذار شده؛ و هم اوست که در سایه رهبریش مستضعفان جهان بر مستکبران پیروز ، و آنچه را که قرآن مجید در رابطه با حکومت جهانی و زمامداری مطلق به بندگان شایسته خدا نوید داده و گوید:

« وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » [31]

به برکت وجود او ، و به دست او تحقق خواهد یافت.

## شناخت کوتاه از حضرت مهدی(عج)

نام: محمّد.

پدر: امام حسن عسکری(ع).

مادر: نرجس [41].

القاب: حجت ، خاتم ، صاحب الزّمان ، قائم ، منتظر ، و از همه مشهورتر مهدی.

شکل: چون ستاره درخشان نورانی ، و دارای خالی سیاه بر گونه راست .

زاد روز: شب نیمه شعبان 255 ، هنگام طلوع فجر.

زادگاه: شهر سامراء.

غیبت صغری: از سنّ پنج سالگی به مدّت 69 سال.

نمایندگان: چهار نفر از شخصیت های شیعه به نامهای:

1 \_ ابو عمرو ، عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی ، وکیل و نماینده پیشین امام هادی و امام عسکری علیهما السلام.

2 \_ فرزند او ، ابو جعفر ، محمد بن عثمان بن سعید ، در گذشته 304.

3 \_ ابوالقاسم ، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی ، در گذشته 326.

4 \_ ابوالحسن علی بن محمد سمري ، در گذشته 329.

محل اقامت نامبردگان بغداد ، و کلیّه امور شیعیان و خواسته ها و نامه های آنان به وسیله این چهار نفر انجام و ردّ و بدل

می شد؛ و آرامگاه آنان نیز در بغداد مشهور است.

**غیبت کبری:** با درگذشت چهارمین نماینده و سفیر آن حضرت از سال 329 آغاز گردید؛ و تا به هنگام فرمان الهی مبنی بر اجازه ظهور و قیام آن بزرگوار ، همچنان ادامه خواهد داشت.

**نمایندگان و وظیفه مردم در دوران غیبت کبری:** کسیکه فقیه خویشتن دار ، مخالف هوای نفس ، و فرمانبر امر خداوند باشد ، او نماینده امام زمان است؛ و بر دیگران لازم است از او پیروی کنند؛ زیرا اینگونه افراد از طرف امام بر مردم حجت اند ، و امام از طرف خداوند بر آنان حجت باشد<sup>[51]</sup>.

**هنگام ظهور:** آنگاه که منادی حقّ از جانب آسمان ندا دهد: حقّ با آل محمد است. نام مهدی بر سر زبانها افتد؛ مردم دلباخته او شوند؛ و از کسی جز او سخن نگویند.

**محل ظهور:** مکه معظمه.

**محل بیعت (تعهد مردم در پیروی از امام):** مسجدالحرام ، میان رکن و مقام.

**نشانی:** فرشته ای از بالای سر او فریاد می زند: این مهدی است ، او را پیروی کنید.

**یادگار انبیاء:** انگشتر سلیمان در انگشت او ، عصای موسی در دستش ، و بطور خلاصه آنچه خویان همه دارند او تنها دارد.

**پاران:** سیصد و سیزده نفر (به عدد اصحاب بدر) ، افرادی باشند که هسته مرکزی زمامداری او را تشکیل دهند؛ و در حقیقت کارگردانان اصلی قیام مهدی(ع) ، و کارگزاران درجه اول انقلاب جهانی اسلام خواهند بود که از اطراف جهان به دور حضرتش گرد آیند.

**روش حکومتی:** بر اساس قرآن و سیره پیامبر(ص) و امام امیرمؤمنان(ع).

**شعاع و دامنه حکومت:** سراسر جهان را فرا گیرد؛ و زمین را از عدل و داد پر کند در حالی که از جور و ستم پر شده باشد.

**مرکز حکومت:** مسجد کوفه ، - مرکز خلافت و حکومت جدّ بزرگوارش علی(ع) - .

**چگونگی پیروزی بر دشمنان:** همانند پیروزی جدّ عالی مقامش پیامبر اکرم(ص) بر کافران و مشرکان ، خداوند او را با گروههای منظم هزار نفری از فرشتگان<sup>[61]</sup> یا سه هزار نفری که از آسمان فرود آمدند<sup>[71]</sup> یا پنج هزار نفری که دارای نشان مخصوص بودند<sup>[81]</sup> مدد داد؛ و نیز در جبهه های جنگ یاریش کند ، آنچنان که مؤمنان را در حال شکست در بدر<sup>[91]</sup> و دیگر جبهه های فراوان و روز تاریخی حنین<sup>[101]</sup> یاری و پیروز فرمود و در جنگ احزاب ، رعب و وحشت در دل کفار و مشرکان فرو ریخت<sup>[111]</sup>.

**مدت زمامداری:** روایات که - اکثراً مربوط به اهل تسنن است - در این باره باختلاف سخن گفته ، اما به عقیده شیعه خدا آگاه است.

**وزیر و معاون:** عیسی(ع) از آسمان فرود آید و به عنوان وزیر با حضرتش همکاری نماید.

**برکات حکومت و رهبری او:** درهای خیر و برکت از آسمان به روی مردم گشوده شود؛ عمرها به درازا کشد؛ مردم همه در رفاه و بی نیازی بسر برند؛ شهرها همه بر اثر آبادانی و سرسبزی به هم پیوسته گردند ، آنچنان که مسافران را به برداشتن توشه نیازی نخواهد بود؛ و اگر زنی یا زنانی تنها از مشرق به مغرب روند کسی را با آنها کاری نباشد.

**ولادت حضرت مهدی(ع):**

در اینجا توجه خوانندگان ارجمند را به يك موضوع مهم جلب می نمائیم و آن اینکه:

اصل مسأله مهدویت در اسلام مانند - مسأله امامت که در پیشگفتار بدان اشاره کردیم - يك مسأله اتفاقی بین همه مذاهب عقیدتی و فقهی اسلام است.

چیزی که در این رابطه مورد اختلاف می باشد موضوع ولادت حضرت مهدی است که گروهی انگشت شمار از اهل تسنن منکر ، و اکثریت قریب به اتفاق موافق با شیعه ، و در منابع عقیدتی ، حدیثی و تاریخی خود صریحاً بدان اعتراف کرده اند.

ناگفته پیداست که معتقدان به ولادت آن حضرت نیز در انتساب آن بزرگوار به امام عسکری ، و دیگر ویژگیها و شؤون حیاتی او از قبیل غیبتو . . . با شیعه هم عقیده اند.

با توجه به اینکه ما در این کتاب در انطباق بخشی از فرازهای سخنان امام در نهج البلاغه با مسأله مهدی منتظر ، متکی به اعتراف ابن ابی الحدید ، شارح نهج البلاغه ، شده ایم ، و نامبرده در موضوع ولادت آن حضرت با شیعه مخالف ، و آن را موکول به بعد نموده است ، ما در این مقدمه به اسامی بیش از یکصد نفر از دانشمندان و مورخان اهل تسنن که با شیعه همعقیده ، و به ولادت حضرت مهدی در نیمه دوم قرن سوم هجری اعتراف کرده اند اشاره می کنیم؛ و برای تفصیل بیشتر ، علاقمندان آشنا به زبان عربی را به کتاب « **الإمام المهدی عند اهل السنة** »<sup>[121]</sup> و مقدمه آن ارجاع می دهیم.

1 - ابوبکر محمد بن هارون رویانی ( در گذشته 307 ) در « مسند » مخطوط موجود در کتابخانه ظاهره شام که بخش ویژه حضرت « مهدی » در جلد سوم « **الإمام المهدی عند اهل السنة** » مندرج ، تا به یاری خدا چاپ و منتشر گردد.

2 - ابن ابی ثلج ، ابوبکر ، محمد بن احمد بن بغدادی ( 238 - 322 ) از بزرگان محدثان و مؤلف « **تاریخ الأئمة** » که به عنوان « **موالید الأئمة** » به پیوست « **الفصول العشرة فی الغیبة - شیخ مفید -** » و « **نوادیر راوندی** » به سال 1370 هجری در نجف به چاپ رسیده؛ و در این کتاب انتساب حضرت مهدی(ع) به امام عسکری و ولادت آن بزرگوار را صریحاً اعتراف نموده است.

3 - ابوالعباس ، احمد بن ابراهیم بن علی کندی ، شاگرد ابن جریر طبری ، استاد حافظ ابونعیم اصفهانی ، مقیم مکه ، و راوی کتاب « **موالید الأئمة** ».

4 - ابو علی ، احمد بن محمد بن علی عمادی نسوی ، راوی کتاب « **موالید الأئمة** » ابن ابی ثلج به سال 350 از کندی سابق الذکر.

5 - ابو مسعود ، احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن شاذان بجلي، نویسنده و قاری رساله « **موالید الأئمة** » بر ابومنصور شیرازی.

6 - ابومنصور ، عبدالرحیم بن محمد بن احمد بن شرابی شیرازی که رساله مذکور را از ابی مسعود شنیده و نوشته است.

7 - ابومحمد ، اسد بن احمد ثقفی که رساله « **موالید الأئمة** » را از ابومنصور گرفته است.

8 - ابوماجد ، محمد بن حامد بن عبدالمنعم بن عزیز بن واعظ که رساله فوق الذکر را به نقل از ثقفی نامبرده ضبط کرده است.

9 - ابوعبدالله ، محمد بن عبدالواحد بن فاخر قرشی که این رساله را از ابوماجد شنیده و نقل کرده است.

10 - محب الدین ، ابو عبدالله ، محمد بن محمود بن حسن نجار بغدادی ( 643 ) که شاگرد ابن جوزی ، مدرس مدرسه « **مستصریه** » بغداد ، و مؤلف « **ذیل تاریخ بغداد - شامل 40 جلد -** » بوده و محتوای رساله « **موالید الأئمة** » را از مشایخ سه گانه پیشین ( ابومحمد ثقفی ، ابوماجد ، ابوعبدالله فاخر قرشی ) شنیده و ضبط نموده است.

11 - نسب شناس مشهور ، ابونصر ، سهل بن عبدالله بخاری زیدی ( بعد 341 ) در « **سُرُّ السلسة العلویة** » پیرامون نام امام حسن عسکرس(ع) چاپ نجف.

12 - مورخ شهیر علی بن حسین مسعودی( 346 ) در « **مروج الذهب** » جلد 8 ، چاپ لیدز به ضمیمه ترجمه فرانسوی ص 40.

- 13 - خوارزمی ، محمد بن احمد بن یوسف کاتب ( 387 ) در « مفاتیح العلوم » ، چاپ لیدن سنه 1895 ، ص 32 - 33.
- 14 - حافظ ابوالفتح ، محمد بن احمد بن ابی الفوارس بغدادی ( 388 - 412 ) در « اربعین » خود شماره 4 به نقل « کشف الاستار » محدث نوری ص 29 چاپ اول.
- 15 - جعفر بن محمد بن المعتز مستغفری سمرقندی ( 432 ) در « دلائل النبوة و المعجزات » ( بنا به نقل شیخانی در « الصراط السوی » ).
- 16 - ابوبکر ، احمد بن حسین بیهقی خسروجردی شافعی ( 458 ) در « شعب الایمان » چاپ دائرة المعارف هند.
- 17 - مؤلف « مجمل التواریخ و القصص » فارسی، ( تألیف سال 520 ) ، ص 458 چاپ تهران.
- 18 - احمد بن ابی الحسن نامقی جامی ( 536 ) به نقل « ینابیع المودة » ضمن احوال امیر مؤمنان ، باب 87 ص 566
- 19 - ابن خشاب ، أبو محمد ، عبدالله بن احمد بغدادی ( 567 ) در « تاریخ موالید الائمة و . . . » <sup>[131]</sup> به نقل « کشف الاستار » و « أعیان الشیعه » .
- 20 - اخطب خوارزم ، موفق بن احمد حنفی ( 484 - 568 ) در « مقتل امام حسین » ( که بعضی با مناقب امیرالمؤمنین از همان نویسنده اشتباه کرده اند ) ج 1 ص 94 ، 96 ضمن دو روایت و به نقل « ینابیع المودة » ص 492 چاپ اسلامبول سنه 1301 و « کشف الاستار » علامه نوری.
- 21 - یحیی بن سلامت خصکی شافعی ( 568 ) به نقل مؤلفان « تذکرة الخواص » ص 360 چاپ نجف و « ینابیع المودة » باب 87 ص 569 بعنوان بعض شافعیه.
- 22 - ابن ازرق ، عبدالله بن محمد بن فارقی ( 590 ) در « تاریخ میا فارقین » به نقل « وفيات الاعیان » ( ج 3 ص 316 ، شماره مسلسل 534 ) .
- 23 - خلیفه عباسی ، الناصرلدين الله ، احمد بن مستضیء ( 622 ) روی درب مُنبت کاری صفة سرداب سامراء که به دستور او تهیه و نصب گردیده.
- 24 - شهاب الدین ، یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی ( 626 ) در « معجم البلدان » ( ج 3 ص 173 ) پیرامون کلمه « سامراء » .
- 25 - شیخ فرید الدین عطار ، محمد بن ابراهیم نیشابوری همدانی ( 627 ) در دیوانش به نام « مظهر الصفات » به نقل « ینابیع المودة » باب 87.
- 26 - ابن اثیر جزری ، عزالدین علی بن محمد شیبانی موصلی ( 555 - 630 ) در « الکامل » ذیل سنه 260.
- 27 - شیخ محی الدین محمد بن علی معروف به ابن عربی طائی اندلسی ( 638 ) به نقل شعرانی - در « الیواقیت و الجواهر » مبحث 65 - از باب 366 « فتوحات مکیه » او که متأسفانه در چاپهای متعدد مصر از روی خیانت این مطلب ساقط شده.
- نیز حمزاوی در « مشارق الانوار » و صبان در « اسعاف الراغبین » این مطلب را از محی الدین نقل کرده اند.
- 28 - شیخ سعد الدین ، محمد بن مؤید حمویه ، معروف به سعد الدین حموی ( 650 ) در رساله « مهدی منتظر » به نقل جامی در « مرآة الاسرار » .
- 29 - شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نصیبی ( 582 - 652 ) در « مطالب السئول فی مناقب آل الرسول » باب 12 و نیز در « الدر المنظم » که بخشی از آن در باب 68 « ینابیع المودة » ( ص 493 - 494 ) درج و به چاپ رسیده است <sup>[141]</sup>.

30 - شمس الدين ، يوسف بن قزاوغلی ، سبط ابی الفرج بن جوزی ( 654 )  
در « تذكرة خواص الامة - فصلویزه حضرت مهدی - » که در تهران و نجف به چاپ رسیده است.

31 - حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی ( 658 ) در « کفایة الطالب » - پیرو نام امام عسکری (ع) - و در  
« البيان فی أخبار صاحب الزمان » - باب 25 - که مکرر در ایران و نجف و بیروت چاپ شده است.

32 - جلال الدین بلخی رومی ( 672 ) در « مثنوی » ، ضمن قصیده « ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند ».

[ « ینابیع الموده » ، باب 87 ]

33 - صدرالدین قونوی از بزرگان عرفا و فلاسفه ( 673 ) در قصیده « رائیه » خود به نقل « کشف الاستار » محدث نوری  
شماره مسلسل 31.

34 - ابن خلکان ( 681 ) در « وفيات الاعیان » ج 1 ص 571 چاپ بولاق مصر ، و در چاپ دیگر ج 3 ص 316 شماره 534

35 - عزیزالدین ، عبدالعزیز بن محمد نسفی صوفی ( 686 ) در رساله خود به نقل « ینابیع الموده » پایان باب 87.

و او غیر از عزیزالدین عمر بن محمد بن احمد نسفی مؤلف « عقاید النسفیة » و در گذشته 538 است که مؤلفان  
« کشف الاستار » و « منتخب الاثر » با یکدیگر اشتباه نموده اند ، و مؤلف « دانشمندان عامه و مهدی موعود » تاریخ  
فوتش را 616 نگاشته است.

36 - حکیم ادیب ، عامر بن بصری نزیل سواين روم ( 696 ) در « تائیه » خود که - به نقل « معجم المؤلفین » 54/5 -  
بنام « ذات الانوار » با مقدمه عبدالقادر مغربی و به اعانت ماسینیون به چاپ رسیده ، و علامه نوری در صفحه 55  
« کشف الاستار » این بخش از اشعار او را ذکر نموده است.

37 - مورخ نامی ، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی ( 730 ) در « تاریخ گزیده فارسی » ص 206 - 207 چاپ  
1339 تهران.

38 - شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی حموی شافعی ( 644 - 732 ) در « فرائد السمطين » ج 2 ص  
337 چاپ بیروت.

39 - مورخ شهیر ، ابوالفداء ، عمادالدین اسماعیل بن علی ، حاکم حماة از بلاد سوریه ( 732 ) در « المختصر فی  
اخبار البشر » ذیل سنه 254 ج 2 ص 45.

40 - کمال الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی صوفی ( 730 یا 735 ) در « تحفة الاخوان فی خصایص الفتیان » به نقل  
سعید نفیسی در « سر چشمه تصوف در ایران » ص 216.

41 - عارف شهیر علاءالدوله سمنانی ، احمد بن محمد شافعی ( 659 - 736 ) به نقل خواجه پارسا در « فصل  
الخطاب پیرامون ذکر ابدال و اقطاب » که مورد عقیده متصوفه اهل سنت است.

42 - مورخ شهیر ، شمس الدین محمد ذهبی ( 673 - 748 ) که اصلش ترکمانی و در دمشق اقامت گزیده ، در تاریخ  
« دول الاسلام » ج 1 ص 158 ذیل سنه 260; نیز در « العبر فی خبر من غیر » ج 2 ص 20 ذیل حوادث سنه 260.

43 - ابن وردی ، زین الدین عمر بن مظفر بن ابی الفوارس ( 691 - 749 ) در « تتممة المختصر » معروف به تاریخ  
ابنوردی ، چاپ مصر ج 1 ص 318 ذیل حوادث سنه 254 پیرامون وفات امام هادی (ع).

44 - شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی انصاری ( 693 - 747 یا 748 یا 750 ) در « معراج الوصول  
الی معرفة فضیلة آل الرسول » که عکس نسخه خطی آن از کتابخانه ناصریه لکهنو در مکتبه اینجانب موجود است.

45 - صلاح الدین صفدی خلیل بن ایبک ( 764 ) مؤلف « الوافی بالوفیات » و « شرح لامیة العجم » و « شرح الدائرة »  
به نقل « ینابیع الموده » باب 86.

- 46 - حافظ محدث ، عبدالله بن محمد مطیری مدنی شافعی نقشبندی ( 765 ) در « الرياض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهرة » به نقل « کشف الاستار » علامه نوری ، ص 93 و 215 - 216 چاپ قدیم.
- 47 - مورخ شهیر ، عبدالله بن علی یافعی یمنی شافعی ( 700-768 ) در « مرآة الجنان » ج 2 ص 172 ذیل حوادث سنه 260.
- 48 - سید علی بن شهاب بن محمد همدانی مقیم هند ( 714 - 786 ) در « مودة القریبی » و « اهل العباء » که نسخه عکسی آن از کتابخانه ناصریه هند نزد اینجانب موجود است ، و متن کامل آن ضمن باب 56 « ینابیع المودة » ص 288 - 317 چاپ نجف مندرج است.
- 49 - ابو ولید ، محب الدین ، محمد بن شحنه حلبی حنفی ( 749 - 815 ) در « روضة المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر » - که مختصر « تاریخ ابوالفداء » است و در حاشیه « مروج الذهب » به سال 1303 در مصر به چاپ رسیده است - ج 1 ص 294.
- 50 - عارف شهیر و مورخ نامی ، محمد بن محمد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی نقشبندی ( 822 ) در « فصل الخطاب » که نسخه اش در کتابخانه مجلس و فتوکپی آن نزد اینجانب موجود می باشد؛ و گویا در هند به چاپ رسیده است؛ و بخش ویژه ائمه اثنا عشر آن مندرج در باب 65 « ینابیع المودة » می باشد.
- 51 - مورخ شهیر ، احمد بن جلال الدین محمد فصیح خوافی ( 777 - 845 ) در « مجمل فصیحی » چاپ مشهد سنه 1341 ، ج 1 ص 231 ، ضمن رویدادهای 255.
- 52 - شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر هندی ، معروف به ملک العلماء زاولی دولت آبادی ( 849 ) در « هدایة السعداء فی مناقب السادات » به نقل « کشف الاستار » علامه نوری ص 73 و « البرهان » علامه سید محسن عاملی شامی چاپ دمشق.
- 53 - خواجه افضل الدین بن صدرالدین ترکه خجندی اصفهانی ( 850 ) در « تنقیح الادلة و العلل » ترجمه « مللو نحل » شهرستانی ، ص 18 و 183 و 187.
- 54 - ابن صباغ ، نورالدین ، علی بن محمد مالکی ( 734-855 ) در « الفصول المهمة فی معرفة الائمة » ضمن فصل ویژه حضرت مهدی(ع) ، ص 274 چاپ غری.
- 55 - شیخ عبدالرحمن بسطامی ( 858 ) در « درة المعارف » به نقل « ینابیع المودة » باب 84.
- 56 - ابوالمعالی ، سراج الدین ، محمد بن عبدالله حسینی رفاعی مخزومی بغدادی ( 793 - 885 ) در « صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمية الاخبار » ص 143 ، چاپ 1306 مصر.
- 57 - نورالدین ، عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی شاعر ( 898 ) صاحب « شرح کافیه » در « شواهد النبوة » که در لکهنو و بمبئی در 44 صفحه بچاپ رسیده است و فتوکپی نسخه خطی مجلس شورای اسلامی نزد اینجانب موجود است.
- 58 - محمد بن داود نسیمی منزلاوی صوفی ( 901 ) به نقل فندوزی در « ینابیع المودة » باب 86 ص 566 چاپ نجف.
- 59 - مورخ نامی ، میرخواند ، محمد بن خاوند شاه ( 903 ) در « روضة الصفا » ج 3 ص 59 - 62 فصل ویژه حضرت مهدی(ع) ، که در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود می باشد.
- 60 - قاضی فضل بن روزبهان خنجی شیرازی ( درگذشته بعد 909 ) که از سرسخت ترین مخالفان شیعه بوده ، در قصیده خود که شامل سلام بر يك انوار مقدسه چهارده معصوم است و در مسأله پنجم از بخش سوم « ابطال الباطل » آنرا ذکر نموده ، و نگارنده عین آن را در مقدمه « الامام المهدي عند اهل السنة » بخش مخطوطات آورده است.
- 61 - ملاحسین بن علی کاشفی بیهقی سبزواری هروی ( 910 ) در « روضة الشهداء » فصل هشتم چاپهای دهلی و غیره.
- 62 - قاضی حسین بن معین الدین میبیدی یزدی حکیم ( 911 ) - از شاگردان ملا جلال الدین دوانی - در شرح دیوان

منسوب به امیرمؤمنان علی(ع) ص 123 و ص 371 چاپ تهران.

63 - فیلسوف شهیر جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی شافعی ( 907 یا 918 یا 928 ) در « نور الهدایة فی اثبات الولاية » که بار اول ضمیمه « خصایص » ابن بطریق بسال 1211 قمری ، و بعداً به سال 1375 در تهران بچاپ رسیده است.

64 - ابوالحسن ، علی بن محمد شاذلی ( 939.857 ) بنا به نقل شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » باب 56.

65 - مورخ نامی ، خواند میر ( 942 ) ، سبط میرخواند مؤلف « روضة الصفا » در تاریخ « حبيب السیر » ج 2 ص 100 - 113.

66 - شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی ( 953 ) در « الأئمة إثني عشر » ص 117 چاپ دارالصادر بیروت.

67 - شیخ حسن عراقی ( بعد 958 ) مدفون بالای کوم الریش در مصر ، به نقل شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » مبحث 60 و در « لوائح الانوار » چاپ 1374 مصر ج 2 ص 139 ، ملاقات و اجتماع او را با حضرت مهدی(ع) ذکر نموده است.

68 - شیخ علی خواص ، استاد عارف شهیر شیخ عبدالوهاب شعرانی ( بعد 958 ) به نقل شاگردش « لوائح الانوار » ج 2 ص 150 و « الیواقیت و الجواهر » مبحث 65.

69 - تقی الدین ابن ابی منصور ( تاریخ فوت او بدست نیامد ) شعرانی در « الیواقیت و الجواهر » آغاز باب 65 از کتاب « عقیده » او نقل کرده است.

70 - مورخ شهیر ، قاضی حسین بن محمد دیار بکری ( 966 ) در « تاریخ الخمیس » ج 2 ص 343 پیرامون حوادث 260 و رویدادهای- ایام معتمد عباسی.

71 - عارف شهیر ، شیخ عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی ( 898 - 973 ) در « الیواقیت و الجواهر » مبحث 65.

72 - شهاب الدین ، شیخ الاسلام ، احمد بن حجر هیثمی شافعی ( 909 - 974 ) در « صواعق المحرقة » ص 100 و 124 چاپ 1313 هجری مصر ،

73 - سید جمال الدین ، عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله شیرازی نیشابوری ( 1000 ) در « روضة الاحباب » فارسی ، چاپ 1297 لکهنو و 1310 هند ، در فصل ویژه حضرت مهدی(ع).

74 - محدث شهیر ، ملاعلی بن سلطان هروی قاری ( 1014 ) در « المرقاة فی شرح المشكاة » که بخش ویژه حضرت مهدی(ع) از آن در جلد دوم « الامام المهدی عند اهل السنة » به چاپ رسیده است.

75 - مورخ شهیر و فاضل ، ابی العباس ، احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی ( 939 - 1019 ) در تاریخ « اخبار الدول و آثار الاول » ص 117 ، ضمن باب ویژه خلفاء و ائمه.

76 - امام ربانی ، احمد بن عبدالاحد فاروقی سرهندی نقشبندی حنفی ( 971 - 1031 ) ، که از بزرگان صوفیه هند بوده ، و از وی به مجدد هزاره دوم تعبیر کرده اند ، در « مکتوبات » ج 3 مکتوب آخر.

77 - عارف شهیر ، عبدالرحمن چشتی بن عبدالرسول بن قاسم بن عباسی علوی صوفی ( بعد 1045 ) در « مرآة الاسرار » ، فارسی ، شامل شرح حال مشایخ صوفیه ( که نسخه آن در کتابخانه آصفیه لکهنو به شماره 167 و کتاب 1309 موجود است ، و نسخه دیگری از آن در کتابخانه مجلس تهران موجود می باشد ) و شاه ولی الله دهلوی نیز در کتاب « الانتباه فی سلاسل اولیاء الله و اساتید و ارثی رسول الله » از آن نقل کرده است.

78 - عارف شهیر ، بدیع الزمان قطب مدار ، کسی که عبد الرحمن صوفی کتاب « مرآة الاسرار » را به خاطر او نوشت و او معاصر وی بود ، و از اعلام نیمه اول سده یازدهم به شمار می رود؛ و به نقل « کشف الاستار » علامه نوری ، ص 51 تحت شماره 27 ، عبدالرحمن داستان دیدار او را با آن حضرت در کتاب نامبرده آورده است.

79 - ابوالمجد ، عبدالحق بن سیف الدین دهلوی بخاری حنفی ( 959 - 1052 ) در رساله ویژه مناقب ائمه و احوال آنها

به نقل « كشف الاستار » تحت شماره 12.

- 80 - مورخ شهير ، عبدالحی بن احمد ، معروف به ابن عماد دمشقى حنبلى ( 1032 - 1089 ) در « شذرات الذهب » ضمن حوادث 260 هجرى ، ص 142 ، چاپ 1350.
- 81 - شيخ محمود بن محمد شيخانى قادرى ( بعد 1094 ) در « الصراط السوى فى مناقب آل النبى (ص) » .
- 82 - عبدالملك بن حسين بن عبدالملك بن عصامى مكى ( 1049 - 1111 ) در كتاب « سمط النجوم العوالى » ج 4 ص 137 - پيرامون نام حضرت امام حسن عسكرى (ع) - و ص 138.
- 83 - ميرزا محمد خان بن رستم بدخشى ( 1122 ) در « مفتاح النجا فى مناقب آل العبا » ص 181 ، مخطوط كتابخانه آيت الله مرعشى قم. [ ملحقات احقاق الحق 95/13 ]
- 84 - سيد عباس بن على مكى ( بعد 1148 ) در « نزهة الجليس » ج 2 ص 128 ، چاپ قاهره.
- 85 - شيخ عبدالله بن محمد شيراوى شافعى مصرى ( 1172 ) ، شيخ جامع ازهر ، در « الاتحاف بحب الاشراف » ص 68 - 69 ، چاپ قاهره.
- 86 - احمد بن على بن عمر ، شهاب الدين ، ابوالنجاح منينى حنفى دمشقى ( 1089 - 1173 ) در كتاب « فتح المنان » در شرح منظومه « الفوز و الامان » شيخ بهانى ، ص 3 ، چاپ قاهره؛  
متن اين كتاب در « الامام المهدي عند اهل السنة » اينجانب عيناً به چاپ رسیده است.
- 87 - شاه ولى الله ، احمد بن عبدالرحيم فاروقى دهلوى حنفى ( 1110 - 1176 ) در « المسلسلات » معروف به « الفضل المبين » قضيه ملاقات بلاذرى با آن حضرت را آورده ، و با سكوت موجب رضا از اظهار نظر خوددارى كرده است. نيز ( به نقل « كشف الاستار » شماره 26 ) در « الانتباه فى سلاسل اولياء الله » در اين زمينه شرح مفصلى از جامى آورده است.
- 88 - شيخ سراج الدين ، عثمان دده عثمانى ( 1200 ) در « تاريخ الاسلام و الرجال » ص 370 ، نسخه مخطوط كتابخانه آيت الله مرعشى. [ ملحقات احقاق الحق 92/13 ]
- 89 - شيخ محمد بن على صبان مصرى شافعى ( 1206 ) در « اسعاف الراغبين فى سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين »<sup>[151]</sup> ذكر نموده است.
- 90 - مولوى على اكبر بن اسدالله مودودى ( 1210 ) از مشاهير علمای هند و متعصبين سر سخت عليه شيعه در « مكاشفات » - كه حواشى بر « نفحات الانس » جامى است - ( ج 7 ، ص 327 ) پيرامون شرح حال على بن سهل اصفهانى و بحث از عصمت انبياء و امام مهدى موعود.
- 91 - مولوى محمد مبین هندی لكهنوى ( 1220 ) در « وسيلة النجاة » چاپ گلشن فيض ، ص 316.
- 92 - شيخ عبدالعزيز بن شاه ولى الله دهلوى ( 1159 - 1239 ) ، مؤلف « تحفة اثنا عشرية » بنا به نقل « استقصاء الافهام » ص 119 در « النزهة » روايت ابن عقلة ، مربوط به ملاقات بلاذرى را از « فضل المبين » پدر خود نقل كرده ، و اين خود گواه بر عقیده او به حیات حضرت مهدى (ع) مى باشد.
- 93 - خالد بن احمد بن حسين ، ابوالبهاء ، ضياء الدين نقشبندى شهرزورى ( 1190 - 1242 ) از بزرگان صوفيه ، در « ديوان فارسى » خود به نقل « مجمع الفصحاء » رضا قلى هدايت ، ج 2 ، ص 11 ، چاپ 1329.
- 94 - رشيدالدين دهلوى هندی ( 1243 ) در « ايضاح لطافة المقال » بنقل « الامام الثانى عشر » علامه عبقانى ، ص 47 ، چاپ نجف.
- 95 - نسب شناس شهير ، ابوالفوز ، محمد امين سويدى بغدادى ( 1246 ) در « سبائك الذهب فى معرفة قبائل

العرب « ص 87 در خط عسکری ذکر نموده است.

96 - قاضی جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط هجری بصری حنفی ( 12501188 ) ، که نخست مسیحی بود و از آن پس گرایش به اسلام پیدا کرد ، در « البراهین الساباطیه فیما ینتقم به دعائم الملة المحمدية » چاپ عراق ، به نقل « کشف الأستار » .

97 - شیخ عبدالکریم یمانی ( قبل 1291 ) ضمن اشعاریکه پیرامون حضرت مهدی(ع) سروده و در « ینابیع المودة » عیناً آنها را آورده است.

98 - محدث عالیقدر ، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی معروف به خواجه کلان ( 1220 - 1294 ) در « ینابیع المودة » آخر باب 56 و آخر باب 79 ، که بارها در ترکیه ، هند ، عراق ، ایران ، و در هفتمین بار به سال 1384 در نجف به چاپ رسیده است.

99 - شیخ حسن عدوی حمزاوی شافعی مصری ( 1303 ) در « مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار » ص 153 ، چاپ مصر.

100 - عبدالهادی بن رضوان بن محمد بن الابیاری ( 1305 ) در « جالیة الکدر » - شرح منظومه سبزواری - ص 207 چاپ مصر.

101 - مؤلف « تشبید المیانی » ( 1306 ) به نقل علامه محقق میر حامد حسین نیشابوری هندی در « استقصاء الافهام » ص 103 ، چاپ لکهنو.

102 - سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی مصری ( 1252 - بعد 1308 ) در فصل ویژه حضرت مهدی(ع) در « نور الابصار » ص 150 ، چاپ 1322 مصر.

103 - عبدالرحمن بن محمد بن باعلوی حصرمی ( 1320 ) ، مفتی حصرم یمن ، در « بغیة المسترشدين » ص 296 ، چاپ مصر ، به نقل از جلال الدین سیوطی.

104 - محمود بن وهیب قراغولی بغدادی حنفی در کتاب « جوهرة الکلام » مطبوع ، ص 157 ، در فصلی که تحت عنوان « المجلس الثلاثون فی فضائل محمد المهدی رضی الله عنه » ویژه حضرت مهدی(ع) گشوده ، به ولادت و غیبت آن بزرگوار اعتراف کرده است.

105 - عماد الدین حنفی ، به نقل علامه نوری از بعضی اصحاب خود در « کشف الأستار » ص 60 ، اعتراف به ولادت حضرت مهدی(ع) نموده ، ولی علامه نوری از نص کلام او اظهار بی اطلاعی کرده است.

106 - فاضل محقق قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگنه زوری ( 1350 ) در « محاکمه در تاریخ آل محمد [ ص ] » که از ترکی آذربایجانی به فارسی ترجمه ، و بالغ بر ده مرتبه در ایران به چاپ رسیده ، و نمایشگر عالی ترین و محققانه ترین بحث در باره امامت است.

107 - شیخ عبیدالله امرتسری حنفی ، معاصر ، در کتاب « ارجح المطالب فی عدّ مناقب اسدالله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [ ع ] » که به زبان اردو نگارش و در لاهور به چاپ رسیده است ، ص 377.

108 - سید عبدالرزاق بن شاکر بدری شافعی ، معاصر ، در کتاب خود « سیرة الامام العاشر علی الهادی [ ع ] » ص 131.

109 - محمد شفیق غربال ( 1311 - 1381 ) ، مورخ شهیر و عضو مجمع لغوی در قاهره ، در « دائرة المعارف » که به قلم گروهی از متخصصین در 2000 صفحه نگارش یافته ، و به سال 1965 در قاهره به چاپ رسیده ، زیرعنوان « الأئمة الإثنی عشریة » نوشته است که حضرت مهدی(ع) در سنه 873 میلادی ( که همزمان با 260 هجری ، آغاز غیبت صغری می باشد ) غایب گردیده.

110 - خیرالدین بن محمود بن محمد زرکلی دمشقی ( 1310 - 1396 ) در « الأعلام » ج 6 ص 80 چاپ سوم ، ضمن فصلی که به نام « محمد بن الحسن العسکری » باز نموده ، اعتراف به ولادت آن حضرت کرده است.

111 یونس احمد سامرائی در کتاب « سامراء فی ادب القرن الثالث الهجری » که با همکاری دانشگاه بغداد به سال 1968 میلادی به چاپ رسیده ، در ص 46 پیرامون واژه « عسکری » می گوید:

« گروهی از شخصیت ها حامل نسبت این کلمه اند ، از جمله ابوالحسن علی بن محمد الجواد العسکری و فرزندش حسن بن علی و ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری ، و او مهدی منتظر است. »

و در پاورقی همین صفحه تصریح به قبّه و سرداب غیبت نموده و می گوید:

« همانجاست که پندارند مهدی منتظر در آن غیبت نموده. »

آنگاه می نویسد:

« این سرداب را کثیری از مسلمین در دوره سال زیارت می کنند. »

بدین ترتیب گرچه نامبرده تصریح به تاریخ ولادت آن حضرت نکرده است لکن همانرا که دیگران درباره حضرت مهدی(ع) نوشته اند صریحاً و بدون هیچگونه تردیدی نوشته و ولادت آن حضرت را امر مسلمی دانسته است.

112 - مستشار عبدالحلیم جندی مصری ، معاصر ، در کتاب « الامام جعفر الصادق » ص 238 چاپ مجلس اعلای شؤون اسلامی مصر ، 1397.

آری ، این شخصیت های بزرگ از اهل تسنن بر ولادت حضرت مهدی(ع) تصریح کرده اند؛ و از اینجا می توان گفت که مسأله تولد امام مهدی(ع) از مسلمات گروه عظیمی از علماء اهل تسنن می باشد؛ و کسانی که قائل به تولد او نیستند و می گویند در آینده متولد خواهد شد در اقلیت می باشند.

اکنون با این شناخت فشرده از امام مهدی(ع) ، لازم است به اصل مطلب که « مهدی منتظر در نهج البلاغه » باشد بپردازیم.

[1] - [1] - و از آن منقصدتها ده خصوصیت مهمه است که اشاره بآنها میشود.

خصوصیت اول آنکه: در قصد بهشت و حور العین و قصور و اشجار و انهار این منقصدت است که در هر عملی در ثواب و جزاء آن حد معینی از آنها یعنی بهشت و قصور مقرر است که در اخبار اهل بیت اطهار علیهم السلام که اختصاص دارد علم این امر بآنها مذکور است ،

و مقتضای آن تحدید و تعیین آن است که بنده باید عامل بآن عمل بشود تا آنکه استحقاق آن حد معین را پیدا نماید و عامل بودن هم موقوف است بآنکه انسان عمل را بتمامه بکیفیت صحیحه با جمله شرایط ظاهریه و باطنیه آن بجا آورد بوجهی که ثابت شده باشد از فرمایش اهل بیت اطهار علیهم السلام پس در هر درجه از اجزاء یا شرایط عمل نقصانی حاصل شود نقصان باصل عمل حاصل میشود و باین سبب بنده از اهل آن عمل محسوب نمی شود و بر فرض وقوع عمل هم از بنده بر وجه تمام نیست بشرایط قبول آن ، پس در هر عملی که بجا آورد استحقاق اجر مقرر همان عمل را پیدا میکند و اما آنچه را که بجا نیآورد مستحق اجر آن نمیشود.

و لکن در قصد نمودن طلب رضای خداوند متعال را در عبادات خصوصا بعنوان محبت و انس پیدا کردن با او و لاسیما عنوان موالات با اولیاء اطیبین او ، پس اولاً بنده از همان بدو شروع در عمل و بهر سعی که نماید یا حرکتی کند یا نفسی بکشد عامل بآن شده است نهایتاً تا ختم آن عمل هر چه بیشتر سعی نماید عمل او اکمل میشود بواسطه آنکه چون غرض اصلی در عمل محبت و درستی نمودن است با خداوند متعال.

پس هر درجه سعی او جداگانه محبتی است از او نسبت بخداوند عزوجل و در این حال مادامی که خللی باین قصد خاص وارد نشود هیچ امری دیگر مخل باصل عمل او نیست هر چند آن عمل بتمام اجزائه و شرائطه تحقق پیدا نکند در خارج ، پس بنده بهر درجه از آن که موفق شد از اهل محبت است کاملاً.

پس نماز مثلاً از برای اهل آن درجات عالیاتی مقرر است در بهشت و لکن موقوف است بآنکه مجتمع باشد در آن آداب و احکام و شرایطی که از جمله است خضوع و خشوع قلب در آن بتوجه تام بجانب ملک علام جل شانه که اگر این توجه نباشد در آن بنده ، در زمره اهل نماز محسوب نیست ، ولکن هر گاه عمده قصد و غرض در آن محبت و دوستی با خداوند متعال باشد و طلب رضای او باین عمل که محبوب اوست ، پس نماز بهر درجه که از او واقع شود بعنوان محبت از او بعمل آمده و داخل میشود در زمره محبین خصوصا با ملاحظه آنکه از دوست هر چه باشد قلیل آن هم در نظر دوست پسندیده و کبیراست و باین ملاحظه نماز با همان درجه نقصان آن وسیله قرب بنده و معراج او میشود ، پس اخلاص نیت باین عنوان محبت اعظم مکملات نقصان نماز است ، پس چنین است امر در باب توسل بحضرت ابی عبدالله علیه السلام بهر عنوان از زیارت و اقامه تعزیه و نصرت و مودت که اگر فی الحقیقه قصد و نیت بنده در آن حباً لله و لرسوله و لاولیائه علیهم السلام باشد پس از آن وسیله فوز بدرجات عالیات قرب خداوند متعال است هر چند بظاهر قلیل و حقیر باشد.

**خصوصیت دوم آنکه:** در قصد بهشت و حور و قصور چون او غرض اصلی بنده است پس بر فرض وقوع عمل هم صحیحاً و مقبولاً ، جزاء همان است و دیگر جزاء و ثواب فعلی ندارد ، جز بعضی از خصوصیات دنیویه چون فرج در شدائد ، ولکن در قصد محبت خالصه با خداوند متعال و طلب رضای او ، پس چون تمام توجه بنده در جمله جهات عبادت قبلاً و بعداً و مقاراً بجانب خداوند متعال است ، پس جزاء فعلی این توجه بنده ، توجه خداوند است بسوی او ، در هر حال بنظر تطف و مرحمت ، و در این توجه الهی حاصل است اکمل مراتب لذائذ از برای اهل آن ، و در این توجه الهی است نور قلب از برای بنده ، و شرح صدر و اطمینان نفس است که بنده ، در هر حال احساس میکند در قلب خود آثار قبولی عمل را بهمان تکمیل مرتبه نورانیت.

و باین سبب شدید میشود میل و رغبت و رچاء او در عبادات و عمل ، و هیچ حال یأس از برای او حاصل نمیشود ، و امادر قسم اول ، پس استحقاق این مرتبه از نورانیت قلب ، 61ص که آثار آن توجه خاص الهی است از برای بنده نیست ، از جهت آنکه آن توجه مخصوص از او بجانب خداوند نیست ، بلکه تمام توجه او به بهشت و حور و قصور میباشد ، و آن بموقع خود در آخرت باو خواهد عطا شود ، بر فرض سلامت او از جمله فتنها تا حین موت.

**خصوصیت سوم آنکه:** در قصد بهشت و حور و قصور چون تمام هم بنده توجه او بآنهاست و حقیقت سعیش از برای وصول بآنجاست و لذا از جانب خداوند استحقاق نصرت فعلی از جهت جزاء این عمل خود ندارد و اگر هم بشود محض فضل است بلکه با فرض سلامت عملش استحقاق همان حور و قصور را دارد بر حسب وعده الهی چونکه بقصد همان عبادت کرده و با این حال بنده بسیار در معرض گرفتار شدن بفتنه های شیاطین از جن و انس و هواهای نفسانیه و زینتهای دنیویه میباشد ، چنانچه بسیاری از عباد و زهاد با کثرت زهد و عبادت مبتلا به بعضی از اینها شدند و لکن در قصد محبت خداوند و طلب رضای او پس چون تمام هم بنده سعی او از برای حصول رضا و دوستی خداست پس مجازات این محبت ، محبت خالصه خداوند متعال است با بنده و لازمه محبت او نصرت و یاری او است بنده را و لازمه نصرت و یاری او

محافظة او است بنده اش را از هر نوع فتنه و حطر و هلاکت در هر جهت که فرض شود ظاهرا و باطنا از جانب شیاطین جنی و انسی و از هواهای نفسانیه و زینتهای دنیویه.

پس در قسم اول هر چند بنده از جهت کمال معرفتش بخداوند بآنکه بهشت ونعم بی پایش از او است و او است خالق آن و بدست او است عطا نمودن آن پس از این جهت محبت باو پیدا نموده و رجاء و امید عطاء بهشت و نعم آن را از او دارد و خداوند متعال هم بواسطه همین مقدار معرفت و محبت و رجاء او مقصد او را از بهشت بوسیله عبادت عطا می فرماید و لکن حقیقت مقصد این بنده و ذی المقدمه او همان فوز به بهشت ونعم او است و آن مرتبه محبت و رجائش بخداوند متعال در واقع مقدمه است از برای آن.

و اما در قسم ثانی واقع غرض بنده و مقصد اصلی محبت با خداوند و انس باو و طلب رضای او است و عمده قصدش در هر عملی مقدمه فوز باین امر است و اگر بهشت و نعیم آن را هم دوست بدارد از جهت آن است که عطا می او است و محل نظر و رحمت اوست.

**خصوصیت چهارم آنکه:** در قصد بهشت و حور و قصور چون غرض بنده همان رسیدن بآن است و ان هم بعد از موت است پس طول انتظار دارد غایت مشقت و سختی دارد و این در معرض سستی حال بنده است در عبادات و اما در قصد محبت و انس با خداوند متعال پس آن امری است که در همین عالم از برای بنده مرتبه ای از آن میسر است مستدام تا منتهی شود بآن عالم بحد اکمل آن ظاهرا و باطنا پس بنده قلب و روح او دائم در لذائذ انس اشتغال دارد و باین سبب هیچ آنی فتور و سستی برای او حاصل نمی شود.

**خصوصیت پنجم آنکه:** بر حسب فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله: « الجنة حفت بالمکاره »

پس لابدا در این عالم دنیا از برای اهل بهشت مکاره و ابتلاءات و آلام جسمانی و روحانی فراهم میشود نهایت در هر کسی بوجهی در بعضی بواسطه فقر و در بعضی بواسطه مرض و در بعضی بواسطه خوف اعداء یا جهات دیگر ، پس در مقام عبادت هر گاه غرض همان مجرد وصول به بهشت و حور و قصور باشد و با آنکه آنهم بعد از موت است پس چنین بنده در این دنیا در مقام مکاره و ابتلاءات ، غایت مشقت از برای او فراهم میشود ، طول انتظار در نظر او یک طرف و آلام مکاره یک طرف و نبودن مقابل فرجی روحانی جز هر گاه متذکر آیات و اخباری که در وصف بهشت و اهل اوست شود و گاه لطفی از خداوند تفضلا بواسطه کثرت دعا و تضرع او در طلب فرج ، پس در این حال اگر مستقیم در طریق بندگی بماند تا حال موت که بسیار بصعوبت میگذراند ، با آنکه حال شکوی و جزع او هم بسیار میشود و آنهم محل است بکمال اجر عبادت و اگر هم چنین استقامتی نداشته باشد که لابدا در معرض بعض ابتلاءات حالش فاسد و از عبادات بکلی معرض میگردد ، چونکه استحقاق نصرت کامله الهیه را هم ندارد از جهت همان که عمده توجهش در عمل بجانب مزد است نه بجانب خداوند و اگر هم با خداوند توجه و انس پیدا کند مقدمه وصول بمزد است چنانچه ذکر شد.

**خصوصیت ششم آنکه:** در قصد بهشت و حور و قصور چونکه بنده بعد از فرض تحقق عمل از او بر وجه صحیح و مقبول در آن جزائی جز همان بهشت امر دیگر نیست و آنهم محدود بحد معین و درجات معینه است ، و چونکه از این بابت که قصد جز بهشت چیزی نبوده استحقاق نصرت دائمیه کامله خداوند رانداشته باشد ، پس در معرض فتنه بسیار واقع میشود و خطا او از این بابت بسیار واقع میشود و خطا او از این بابت بسیار و حقوق و مظالم بسیار بر او تعلق میگیرد از جانب قلب او که خیال فاسد در حق کسی کند یا زبان او که کلامی که مغل بجان یامال یا عرض و حرمت کسی باشد بگوید و هکذا از دست و پا و چشم و گوش.

پس بسا بنحوی باشد که در قیامت از عمل صحیح و مقبول بعوض داده شود چنانچه در اخبار بسیار است ذکر این امر پس بی عمل شود در قیامت و محتاج بماند و اما در قصد محبت و دوستی داشتن حقیقتا پس با آنکه در این حال خطا و لغزش چنین بنده بسیار کم است بملاحظه آنکه حفظ و نصرت دائمیه خداوند متعال نسبت باو ، و اگر هم چیزی بر عهده او تعلق گیرد خطا و سهوا پس لازمه جزاء محبت الهیه در حق او آن است که اصلاح جمله جهات منقصتهای او را در دنیا و آخرت بفرماید و لهذا صاحب حق او را بفضل خود راضی فرماید چنانچه در اخبار بسیار است که ائمه اطهار علیهم السلام خود تکفل میفرمایند حقوقی که از ناس بر عهده شیعیان باقی مانده و اداء میفرمایند ، و این شیعیان اند عمده آن عباد الله که در جهت محبت خداوند موالات با این اولیاء اطهرین او ائمه معصومین نموده اند.

**خصوصیت هفتم آنکه:** در قسم اول که قصد مجرد بهشت و حور و قصور است ، بعد از سلامتی از جمله فتنه ها اگر به بهشت رفت سالما پس استحقاق بیش از مزد عمل ندارد بحد محدود و معین در آن و لکن در قسم ثانی که قصد محبت الهیه باشد خاصه در عنوان موالات با اولیاء او پس مصداق عمل ندارد:

(و لدینا فیه مزید ) و مصداق: (لذین احسنوا الحسنی و زیادة)

واقع میشوند و این زیاده استدامه دارد در آنجا الی ماشاء الله.

**خصوصیت هشتم آنکه:** در قسم اول چونکه قصد همان حور و قصور بوده است ، پس از لذائذ کامله روحانیه در بهشت

بی بهره است 63ص، چونکه نه طالب آن بوده و نه عملی برای آن نموده و نه اهلیت آنرا پیدا کرده:

### ( و نیس للانسان الا ما سعی )

اما در قسم ثانی پس فائز به هر دو میشوند چونکه طالب هر دو بوده است بعنوان آنکه هر دو جهت محبوب او است هر چند جهت روحانی احب است نزد او و هم عمل برای هر دو نموده از جهت آنکه غرض اصلی او طلب رضای خداوند و فوز بمقام رضوان او بوده در هر چه حاصل شود و بهر درجه واصل گردد و هم اهلیت هر دو را پیدا نموده چونکه بعد از اهلیت مقام نعم روحانی نعم جسمانی دون او است بمراتبی.

**خصوصیت نهم آنکه:** در قسم اول که قصد محض بهشت و حور و قصور باشد بنده اهلیت و استحقاق مجالست و مؤانست با اولیاء اطهرین اکرمین معصومین خداوند متعال و متنعم گردیدن بطبیبات خاصه از نعم جسمانیه آنها از مأكول و مشروب و ملبوس و مرکوب و غیرها در درجات خاصه عالیه آنها را ندارد و در قسم ثانی چون محبت و دوستی خداوند موالات حقیقیه با آن اولیاء الهی نموده است پس اهلیت و استحقاق آنرا پیدا نموده.

**خصوصیت دهم آنکه:** در روایت است که در مقامات عالیات الهیه در قیامت از برای خداوند وعده گاهی است از مواقع خاصه کرامت او که عباد مکرمین خود را در موعد هر جمعه دعوت در آن میفرماید و از جمله کرامات الهیه در آن نسبت بآنها این است که با آنها بنده خود که خلق میفرماید بلاواسطه تکلم میفرماید و اظهار لطف و مرحمت ربانیه شاهانه میفرماید که در این مکالمه لذتی است فوق آنچه بشود تعقل نمود قبل از احساس آن در آن مقام.

و دیگر از آنجمله کرامات خاصه الهیه در انمقام افاضه نوری است بهریک بوجهی که چون برمیگردند بدرجات خود در جنان حوریان تاب دیدن آنرا نمی آورند و آنها را از شدت ضیاء نمی شناسند که ازواج آنهاند تا پس از مکالمه و کمال تأمل و از سبب آن نور می پرسند پس بآنها میگویند که این نور از کجا است و در حدیث است آنکه این مقام خاص کسانی است که در دنیا رابطه آنها با خداوند متعال بعنوان کمال معرفت و حقیقت محبت بوده است خصوصاً در عنوان موالات با اولیاء اطهرین او علیهم السلام.

[2] - « و تُرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین » ; قصص 5/28 .

[3] - « ما در زیور ، پس از ذکر ( تورات ) نوشته ایم که زمین را بندگان شایسته خدا به ارث خواهند برد » ; انبیاء 21/105 .

[4] - و به نقلی ملیکه دختر یشوعا پسر قیصر روم ( که نسب وی به وصی مسیح ، شمعون الصفا ، می رسید ) بود؛ و در جنگ اعراب و روم بر اثر شکست رومیان اسیر ، و طبق معمول آن روز به عنوان کنیز در بغداد به معرض فروش درآمد؛ و نماینده حضرت هادی(ع) وی را برای امام عسکری(ع) خریداری ، و در اختیار آن حضرت قرار داد.

[5] - « من کان من الفقهاء حافظاً لدینه ، مخالفاً لهواه ، مطیعاً لأمر مولاہ ، فللعوام أن یقتلوه ، فانهم حجّتی و أنا حجة الله علیهم » .

[6] - « فاستجاب لکم انی مُدکم بألف من الملائکة مُردفین » ، أنفال 9/8.

[7] - « ألن یکفیکم أن یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین » ، آل عمران 124/3.

[8] - « بلی . . . یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسوّمین » ، آل عمران 125/3.

[9] - « و لقد نصرکم الله بیدر و أنتم أدلة » ، آل عمران 123/3.

[10] - « و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین » ، توبه 25/9.

[11] - « و قدف فی قلوبکم الرعب فریقاً تقتلون و تأسرون فریقاً » ، احزاب 26/33.

[12] - این کتاب تألیف این ضعیف ، شامل 56 متن حدیثی ، تاریخی ، کلامی و ادبی اختصاصی یا ضمنی اهل تسنن است درباره حضرت مهدی(عج) ، که برای دومین بار بسال 1402 در دو جلد بزرگ در بیروت چاپ و منتشر شده است.

[13] - جهت آگاهی بر مصادر شرح حال او و نسخه کتابش مراجعه شود به « الذریعه » 233/23 ، و « معجم المؤلفین » 6/

[14] - نسخه مخطوط « الدر المنظم » در کتابخانه حسین باشا در آستانه ترکیه بشماره 346 موجود است. [ الغدير 5 /  
[ 414

[15] - این کتاب کراراً در حاشیه « نورالابصار » شبلنجی ، ویکبارهم در حاشیه « مشارق الانوار » حمزاوی در مصر به چاپ رسیده است.